



یک نظریه انقلابی:

چگونه در ساختار ارباب - رعیتی ادبیات کودک و نوجوان

زلزله ایجاد کنیم؟

۰ زری نعیمی

این اندیشه به سر نیفتاده است که نوع دیگری از این رابطه را هم شاید بتوان به عرصهٔ آزمون و تجربه درآورد و محصول این تجربیات را در مقایسه‌ای تطبیقی در برابر هم نهاد؟ در این ساختار ارباب و رعیتی، نویسنده همیشه بزرگسال است و خوانندهٔ متن، همیشه کودک یا نوجوان. چیزی که این دو قشر را به هم متصل می‌کند، همان مقولهٔ نیچه‌وار فرادستی و فرودستی است. و آن چنان قدرتمند که به کاستی از نوع کاست‌های هندوان تبدیل شده است که امکان خروج و ورود یکی به دیگری، امری ناممکن و محال تلقی می‌شود. حجم آثار ادبی نوشته شده که به عنوان ادبیات کودک و نوجوان به رسمیت شناخته می‌شوند، تماماً اختصاص به بزرگسالان دارد. شاید گهگاهی در حاشیهٔ این متن، فرصت‌هایی به کودک و

به خودش نشان دهند و به او بگویند تو چستی، از کجا آمده‌ای، به کجا می‌روی، چگونه باید بروی ووو...

مکالمهٔ نابرابری که تنها یک طرف در آن حق سخن گفتن دارد و طرف مقابل، فقط در معرض هجوم افکاری است که بر سر او آوار می‌شود. برای روشن شدن این مفهوم نهادینه شده در ادبیات کودک و نوجوان، از زوایای گوناگون به این پدیده نگاه می‌کنیم:

۱. ساختار ادبیات کودک و نوجوان، ساختاری ارباب و رعیتی است که تاکنون انقلابی در آن صورت نگرفته تا از ارباب خلع ید کند و رعیت را در جایگاه شهروند بنشاند. نسیم اصلاحات هم گویا به این بدنه سرایت نکرده و معلوم نیست به چه دلیل، این ساختار کلاسیک به بدیهی‌ترین مقولات تبدیل شده و کسی را

ادبیات کودک و نوجوان، نوعی ادبیات باواسطه است و این ترکیب، در خود تناقضی عجیب را حمل می‌کند. بی‌واسطگی یکی از خصلت‌های اساسی ادبیات است؛ آن‌جا که تمام قیدها فرو می‌ریزد و تمام واسطه‌ها حذف می‌شود. برای همین، می‌توان از این گزارهٔ هنجار شده، به این نتیجه رسید که ادبیات کودک و نوجوان، ادبیاتی تصنعی است. و این خط هنجار مصنوعیت هم‌چنان با حضور دائمی نویسندهٔ خودکامهٔ بزرگسالی که به عنوان متکلم و حدهٔ مطلق، برای خوانندهٔ کودک و نوجوان می‌نویسد و با محذوف یا مفعول ماندن این خوانندهٔ کم‌سالی که به موجود منفعلی بدل شده است، استمرار می‌یابد. در حالی که انبوهی از بزرگسالان آمر و ناهی و شکست خورده و ناخورده، برسرش ریخته‌اند تا او را کشف کنند و

نوجوان داده شده تا خود را از این محکومیت ابدی برهاند و به نویسنده تبدیل شود، اما انگار بیشتر برای خنده است و محض شوخی و مزاح مجالس بزرگان.

این ساختار وقتی شکسته می‌شود که خواننده خردسال، خود خالق ادبیات کودک و نوجوان بشود. این تنها راهی است که می‌تواند ادبیات کودک را از این تصنع تحمیلی رها سازد و به طبیعت و سرشت خود - که همانا طبیعت و سرشت غریزی و شهودی هستی و زندگی و جهان حقیقی کودکان است - نزدیک‌گرداند.

بزرگ‌ترین ساختار شکنی‌ای که ادبیات کودک و نوجوان امروز به آن نیازمند است، خارج شدن از این گردونه باطل است که هم‌چون استبداد مطلقه پدر / شاه سالارانه شرقی، قرن‌ها تا دوام داشته و در نتیجه بسیار طبیعی و هنجار می‌نماید. و این تحول، فرصت دادن به این خواننده دائمی است که خودش، از خودش و دنیایش بنویسد، کشف کند و ما - بزرگسالان - خواننده متن‌های آن‌ها باشیم. ادبیات کودک و نوجوان، تا این واسطه بزرگسال را حذف نکند و نقش او را به حداقل نرساند، قادر نیست مدعی خلق ادبیات ناب باشد. ادبیات ناب، ادبیات بی‌واسطه است. همه متونی که تا به حال نوشته شده، در قالب رمان و داستان کوتاه، با واسطه یک نویسنده بزرگسال بوده است. هم ما و هم مخاطب اصلی، مجبور است خود را فقط از دریچه ذهن او ببیند، بشناسد و کشف کند. این کاست ارباب - رعیتی، تنها به زیان مخاطب تمام نشده، بلکه فرصت درک بی‌واسطه و شناخت عینی را از نویسنده بزرگسال هم سلب کرده است. بهترین راه نفوذ و شناسایی و کشف این ذهنیت پیچیده، لغزنده و دور از دسترس، از نوشته‌هایی می‌گذرد که خود کودک و نوجوان نویسنده آن‌ها باشد.

۲. نویسنده بزرگسال، کاشف توهمات خود از شخصیت یا قهرمانی است که می‌آفریند. او تنها از پس پرده توهم ذهنی خود می‌تواند یک شخصیت نوجوان خلق کند. عالی‌ترین شخصیت‌های داستانی هم‌چون تیسو، شازده کوچولو، پینوکیو، آلیس و حتی پی‌پی، زایدده ذهن یک بزرگسال هستند. حتی اگر بزرگسالانی باشند که به کودکی یا نوجوانی خود رجوع کرده باشند، باز هم این رجعت، با واسطه ذهن بزرگسالانه به وقوع پیوسته است و نمی‌تواند حاصل یک ذهنیت ناب باشد. همیشه در پشت پرده هر کدام از این شخصیت‌ها، یک نویسنده بزرگسال پنهان شده که جهان را از دید خود و آرزوهای سرکوب شده خود قرائت می‌کند و اگر قبول داشته باشیم که «هر ذهنیتی منحصر

به فرد وجدا از اذهان دیگر است»، باید خود کودک و نوجوان پرده از ذهنیت رازناک خود بردارد تا او را همان‌طور که در حقیقت هست، ببینیم و بشناسیم. این ذهنیت منحصر به فرد را تنها وقتی می‌توان کشف کرد و با آن تعامل برقرار کرد که بزرگسال، موقعیت و فرصت و امکانات و شرایطی فراهم آورد تا کودک و نوجوان، از شخصیت خواننده منفعل بیرون آید و در شخصیت نویسنده‌ای خلاق حلول و خودش، خودش را کشف کند (دست‌کم - و برای شروع - به همان مقدار که در نقاشی کردن، امکان تجربه مستقل را برایش فراهم کرده‌ایم). اگر یکی از تعاریف ادبیات را که تعریفی حداکثری است، پذیرا باشیم که ادبیات یعنی فرصت کشف، این فرصت باید در اختیار این گروه سنی قرار بگیرد. ۳. از باب توضیح واضح‌تر، هم‌چنان باید متذکر شد که این انقلاب در ساختار ادبیات کودک و نوجوان به منزله حذف نویسنده

داد و کمک کرد تا این زلزله رخ بدهد. همیشه زلزله‌های طبیعی ما را غافلگیر می‌کنند و بر سرمان، چنان آواری از خاک و سنگ فرود می‌آیند و ما به هر طریق، می‌خواهیم موانعی در برابر جریان زلزله قرار بدهیم تا از شر آن در امان بمانیم. در حالی که برای تحول و پیشروی در ادبیات کودک، باید اجازه بدهیم این امواج زلزله خیز شکل بگیرد و ساختارهای فرسوده را فرو بریزد.

یکی از این فرصت‌ها، کشف استعدادهای ادبی کودکان و بعد امکان چاپ و انتشار نوشته‌های‌شان است و در مرحله بعدی امکان گفت‌وگو و نقد جدی آثار خلاقه خودشان را در برابرشان گشودن. کشف و استخراج و چاپ آثار آنان توسط ناشران بزرگ و معتبر، این امکان بالقوه را در دیگران هم بالفعل می‌کند و به این طریق، می‌توانیم ساختار ارباب - رعیتی ادبیات کودک و نوجوان را به هم بریزیم و آن را به یک

نویسنده بزرگسال، کاشف توهمات خود از شخصیت یا قهرمانی است

که می‌آفریند. او تنها از پس پرده توهم ذهنی خود می‌تواند

یک شخصیت نوجوان خلق کند. عالی‌ترین شخصیت‌های داستانی

هم‌چون تیسو، شازده کوچولو، پینوکیو، آلیس و حتی پی‌پی،

زایدده ذهن یک بزرگسال هستند. حتی اگر بزرگسالانی باشند که

به کودکی یا نوجوانی خود رجوع کرده باشند،

باز هم این رجعت، با واسطه ذهن بزرگسالانه به وقوع پیوسته است

و نمی‌تواند حاصل یک ذهنیت ناب باشد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موازنه پایاپای (شهروند - شهروند) مبدل کنیم و موقعیتی فراهم آوریم تا کودکان و نوجوانان نویسنده، از طریق آثارشان با بزرگسالانی که برای کودک و نوجوان می‌نویسند، رقابت کنند. از این طریق است که می‌توانیم به بحث کلیشه‌ای نامربوطی که از سوی پاره‌ای از منتقدان و کارشناسان آوانگارد و «آبستره» مطرح می‌شود (که ما نمی‌توانیم چیزی به نام «ادبیات» برای کودک و نوجوان داشته باشیم)، خاتمه بدهیم و یک مهر «باطل شد» بر آن بزیم و اعلام کنیم که زمان این ادعاها و مدعیانش به سر آمده و زمانه‌ای دگرگونه در حال شکل‌گیری و آغاز شدن و خیز برداشتن است که پدیداری آن - به تعبیر مولانا - هم‌چون «رستخیزی ناگهان» آتش در بیشه اندیشه‌های انکارگر برخواهد افروخت. ۴. «فریاد می‌گوید: نویسندگان خلاق

متحدان ارزشمندی هستند و می‌بایست برای شواهدی که در آثار آنان ارائه می‌شود، ارزش فراوانی قائل بود. زیرا آن‌ها احتمالاً به بسیاری از چیزها وقوف دارند که فلسفه ما هنوز نگذاشته است حتی به خواب ببینیم. دانش آنان از ذهن آدمی، بسیار بیشتر از ما مردم عامی است.» (حسین پاینده، گفتمان نقد، مقاله بیگانه آشنا، ص ۹۷)

و پاینده توجه می‌دهد:

«دقت کنید که فروید خودش را در مقابل پدیدآورندگان آثار ادبی، عامی تلقی می‌کند و می‌گوید دانش آن‌ها تخصصی است؛ زیرا آن‌ها از منابعی سود می‌برند که علم هنوز به آن دسترسی ندارد که منظور، همان خلاقیت هنری است.»

(همان، ص ۹۸)

ادبیاتی که بزرگسالان برای خردسالان پدید آورده‌اند، به علت همان نظامی که ذکر شد، فرصت شکل‌گیری این نوع خاص از خلاقیت هنری را نداده و همه را از آشنایی با این طیف

در روان‌کاوی پیشرفته قبل و بعد از فروید، هم‌چنان برای شناخت دردهای مرموز و ناشناخته‌ای که ارواح انسانی را می‌آزارد، باید به کودکی انسان‌ها رجوع کرد، چرا خود را از این دانش لایزال و منبع شناخت خودآگاه و ناخودآگاه محروم می‌سازیم؟ آیا کودک الزاماً باید این پروسه نابودگر حیات کودکانه را تا بزرگسالی طی بکند تا ما دوباره بازگردیم و از پس این همه دیوار، کودکی‌اش را کشف کنیم؟ (به قول قدما اکل از قفا بفرماییم؟! این چه بیهوده‌کاری ناعقلانه‌ای است؟ ادبیات این دانش و وقوف را در اختیار ما قرار می‌دهد؛ به شرطی که خالق این ادبیات خود کودکان و نوجوانان باشند. این هنرمندان کوچک، ما را بی‌واسطه در برابر ناخودآگاه خودشان قرار می‌دهند؛ فرصتی که با هیچ دانش و فلسفه‌ای به دست نخواهد آمد. و ما در برابرش همان گونه که فروید می‌گوید، هم‌چون عامیانی هستیم در برابر کسانی که دانش آن‌ها تخصصی است.

بنابراین، حتی اگر از زاویه صرف علمی هم

حجم آثار ادبی نوشته شده که به عنوان ادبیات کودک و نوجوان به رسمیت شناخته می‌شوند، تماماً اختصاص به بزرگسالان دارد. شاید گهگاهی در حاشیه این متن، فرصت‌هایی به کودک و نوجوان داده شده تا خود را از این محکومیت ابدی برهاند و به نویسندگان تبدیل شود، اما انگار بیشتر برای خنده است

و محض شوخی و مزاح مجالس بزرگان

به این پدیده نگاه کنیم، ناچاریم برای شناخت درست و دقیق ضمیر آگاه و ناخودآگاه این موجودات مرموز و ناشناخته، با دانشی که فقط در انحصار ذهن و روان آن‌هاست و نه هیچ کدام از ما، به خود آن‌ها رجوع کنیم. ناب‌ترین و خالص‌ترین و آزادانه‌ترین شکل این رجوع، در «ادبیات» رخ خواهد داد؛ اگر ما بزرگسالان این فرصت و امکان را در اختیار آن‌ها قرار بدهیم تا خودشان خالق «ادبیات» برای خودشان باشند.

۵. مدعای من مسلماً در خلا، شکل نگرفته و زاینده یک ذهن توهم‌زا و آنارشیکست هم نمی‌تواند باشد؛ ذهنی که تنها به خراب کردن آن چه ساخته شده، می‌اندیشد. این ادعا از پس سال‌ها تجربه ادبی مستقیم و بی‌واسطه صورت گرفته است. از زمانی که اندیشه یک کار ادبی -

متحدان ارزشمند (نویسندگان خلاق) محروم ساخته است؛ متحدانی که بر بسیاری چیزها وقوف دارند که تمام توانایی‌های بالفعل و بالقوه ما و تمام دانش آوانگارد و پیشرو ما هنوز نتوانسته آن را به خواب هم ببیند. فقط و فقط متونی که زاینده ذهن منحصر به فرد و بی‌واسطه آن‌ها باشد، می‌تواند ما را به شواهدی از ناخودآگاه نزدیک سازد؛ همان چیزی که ادبیات و تنها ادبیات (و نه حتی روان‌کاوی) می‌تواند کشف آن باشد. روان‌کاوی برای کشف این ناخودآگاه و شناختن و نزدیک شدن به آن، محتاج و نیازمند ادبیات است. کارشناسان و روانشناسان کودک و نوجوان، با همه مهارت و ذکاوت‌شان، به شناختی باواسطه می‌رسند؛ شناختی براساس حدس‌ها و گمان‌ها. وقتی حتی

هنری توسط همین مخاطب کودک و نوجوان شکل گرفت؛ یعنی چیزی حدود شانزده سال کار و تلاش. زمانی که شروع شد، شاید یک بازی بود؛ بازی‌ای که می‌خواستیم بازیگران اصلی‌اش خود کودکان و نوجوانان باشند. نخست در دایره‌ای محدود و کوچک این حادثه رخ داد. و حالا پس از این تجربه طولانی و سروکار داشتن با آثار هنری و ادبی کسانی که همیشه تماشاگر بازی بوده‌اند و حالا خود هر کدام نقشی در این ماجرا یا حادثه بزرگ بازی می‌کنند و تبدیل شدن کودکانی ۳ تا ۱۶ ساله، از خواننده به نویسنده، به این نتیجه بزرگ رسیده‌ام که نوبتی هم باشد اگر، نوبت کودکان و نوجوانان است که خود خالق ادبیات خود باشند. این تجربه نشان داده که آن‌ها می‌توانند. نمی‌گویم «همه» کودکان و نوجوانان می‌توانند نویسنده و هنرمند بشوند. مگر تمام بزرگسالان این گونه‌اند؟ اما اگر این فرصت در اختیارشان قرار بگیرد، می‌توانند از میان خود نویسندگانی برجسته و درخور توجه و شناسایی بروز بدهند. در هر صورت، چه بتوانند چه نتوانند، باید فرصت و زمینه و امکان این کار در اختیارشان گذاشته شود. مسلماً بعد از فراهم آوردن این شرایط مساعد است که توانایی‌ها و ناتوانی‌های خود را آشکار خواهند ساخت و مهم‌ترین حادثه، یعنی شکل‌گیری «ادبیات» توسط کودک و نوجوان، پدید خواهد آمد. مجله عروسک سخنگو، در تجربه عینی شانزده ساله خویش، می‌تواند تعدادی از بهترین نویسندگان کودک و نوجوان را معرفی کند؛ همراه با بهترین آثارشان.

۶. یکی از مناسب‌ترین بسترهای راهبردی (استراتژیک) این انقلاب ادبی، نظام برنامه‌ریزی آموزش و پرورش کل کشور است. پیشنهاد می‌شود به جای درس‌های بی‌حاصل و استعدادکشی، مثل جمله‌نویسی و انشا و هنر و ساعات عاطل و باطل فوق برنامه و امثال‌هم، در مدارس ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان‌ها (به نظر من از همان کلاس اول ابتدایی) دو کلاس خاص با معلم‌های متخصص مدرن - که حرفه‌ای این رشته‌ها باشند یا بشوند، نه فقط کارمند حقوق‌بگیر دولت - در برنامه هفتگی دانش‌آموزان گنجانیده شود به نام «زنگ داستان» و «زنگ شعر». در این زنگ‌ها (خلاف زنگ کی‌کی‌کار و کلیشه‌پرداز و هنر بر باد ده نقاشی)، معلم باید راهنمای خلاق و مهربان و صبور و کاشف بچه‌ها باشد و اساساً آدم این کار باشد و حوصله سروکله زدن آزادانه با دانش‌آموزان را - به ویژه در مقطع ابتدایی - داشته باشد. در این مقوله، سخن بسیار باید گفت به مقاله‌ای دیگر.